

**Social and Religious Characteristics of Contemporary Arabs
with the Appearance of Islam in Khansa Poems**

Mohammad Hosein Kazemi¹ | Zahra Rouhollahi Amiri²

Received: 2022/10/09 | Accepted: 2022/01/08

(DOI): [10.22034/SKH.2021.12238.1257](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.12238.1257)

Original Article

P 113 - 137

Abstract

The poems contemporary with appearance of Islam (in Ignorance period), is one of the sources of knowing the society of that time. As one of the most famous poets of that period, Khansa has paid attention to some features of that society in her poems. This study seeks to express the social and religious characteristics of contemporary Arabs with the appearance of Islam in Khansa poems. For this, they are used the old sources and new researches and descriptive-analytical method. The findings of this study show that Khansa in her poems have expressed some important social characteristics such as: courage and warfare, flag-bearing, revenge, looting, chivalry, generosity, hospitality, oratory and chastity. Belief in issues such as the existence of God, determinism and the existence of jinn as the beliefs of the Arabs contemporary with the rise of Islam, has also been considered in Khansa poems.

Keywords: ignorance period, Khansa, Jahiliyya poetry of the Islamic era, Social characteristics, religious characteristics.

¹ - Department of History, Baqer al-Uloom University, Qom, Iran "corresponding Author" kmohamadhosein@gmail.com

² - Department of History and Civilization, Baqer al-Uloom University, Qom, Iran. z.rohollahiamiri@yahoo.com



ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی نزد اعراب معاصر با ظهور اسلام در اشعار خنساء

محمد حسین کاظمی^۱ | زهرا روح الهی امیری^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.11819.1242](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11819.1242)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص ۱۱۳/۱۳۷

چکیده

اشعار باقی مانده از دوره‌ی هم‌عصر با ظهور اسلام، که در بستر جامعه‌ی جاهلی سروده شده است یکی از منابع شناخت جامعه‌ی آن دوران است. خنساء به عنوان یکی از مشهورترین شاعران آن عصر، در اشعارش به برخی از ویژگی‌های آن جامعه توجه داشته است. این پژوهش درصدد بیان ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی نزد اعراب معاصر با ظهور اسلام در اشعار خنساء است. در این مسیر از منابع کهن و پژوهش‌های جدید و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خنساء در اشعار خود برخی ویژگی‌های مهم اجتماعی مانند شجاعت و جنگاوری، پرچم‌داری لشکر، خون‌خواهی و انتقام‌جویی، غارت‌گری، فتوت و جوانمردی، سخاوت و کرم، مهمان‌نوازی، خطابه و سخنوری و عفت و پاکدامنی را بیان کرده است. همچنین اعتقاد به مسائلی مانند وجود خداوند، جبرگرایی و وجود جن به عنوان باورهای اعراب معاصر ظهور اسلام، در اشعار خنساء مورد توجه قرار گرفته است. **کلید واژه:** جاهلیت، خنساء، شعر جاهلی هم عصر اسلام، ویژگی‌های اجتماعی، ویژگی‌های اعتقادی.

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران «نویسنده مسئول»
kmoahadhousein@ymail.com

^۲ - گروه تاریخ و تمدن دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. z.rooholahiamiri@yahoo.com



مقدمه

اشعار برجای مانده از دوران گذشته یکی از ابزارهای قابل توجه شناخت یک جامعه به حساب می‌آید و می‌تواند وضعیت فرهنگی، تمدنی، اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی جامعه‌ای را که شاعر در آن زیسته نشان دهد. با توجه به اینکه اشعار دوران معاصر با ظهور اسلام، یکی از مهم‌ترین میراث باقی‌مانده از آن دوران است، می‌توان با دقت نظر در آن به ویژگی‌های رایج اجتماعی و اعتقادی آن عصر پی برد.

خنساء یکی از معروف‌ترین شاعران دوران جاهلیت و صدر اسلام است که به خاطر مرثیه‌های سروده در سوگ برادرانش خاصه صخر به شهرت رسید. هرچند مرثیه‌های خنساء بیشتر به گونه‌ی است که در آن مدح و مرثیه به هم آمیخته‌اند و خصوصیات صخر را به عنوان نمونه‌ی کامل یک مرد عرب جاهلی نمایان می‌کنند؛ اما آنچه در این میان جلب توجه می‌کند این است که می‌توان با استفاده از اشعار خنساء برخی از ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی جامعه عرب منتهی به عصر ظهور اسلام را نیز شناسایی نمود.

در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کهن، پژوهش‌های جدید، تکنیک جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اعتقادی دوران معاصر با ظهور اسلام مورد مطالعه قرار گرفته و سپس با مفاهیمی که خنساء در اشعار خود به آن‌ها اشاره کرده مطابقت داده شده است. در واقع این نوشتار می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که:

«ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی نزد اعراب معاصر با ظهور اسلام در اشعار خنساء چیست؟»

پیشینه‌ی تحقیق

پیش از این پژوهش‌های ارزشمندی در مورد خنساء و اشعارش صورت گرفته است. عایشه عبدالرحمن (۱۹۷۰م) در کتاب «الخنساء» به زندگی، زمانه و جایگاه شاعری خنساء توجه کرده و برخی از اشعار او را نیز از جهت ادبی و محتوایی مورد مطالعه قرار داده است. محمد جابر عبدالعال الجبنی (۱۹۷۷م) در کتاب «الخنساء شاعره بنی سلیم» پس از پرداختن به خانواده و زندگی خنساء، اشعار او را از لحاظ ادبی مورد بررسی قرار داده است. علی نجیب عطوی (۱۹۹۳م) در

کتاب «الخنساء بنت عمرو شاعره الرثاء فی العصر الجاهلی» نخست زندگی و دوران خنساء را مورد مطالعه قرار داده و سپس به بررسی مضمون مرثیاتی او می‌پردازد. مریم نقدی دو رباطی و عباس یداللهی (۱۳۸۹ش) در مقاله‌ی «واکاوی روان‌شناختی سروده‌های خنساء» مرثیه‌های خنساء را از دیدگاه روانشناسی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. عظیم طهماسبی (۱۳۹۰ش) در «مدخل خنساء» دانشنامه جهان اسلام، زندگی و زمانه و جایگاه شعری خنساء را مورد مذاقه قرار داده و اشاره‌ای هم به مضامین شعری او دارد. سید مهدی مسبوق و نرگس نسیم بهار (۱۳۹۲ش) در مقاله‌ی «پیوند موسیقی و رثاء در شعر خنساء» موسیقی اشعار خنساء و پیوند آن با مضمون رثاء را مورد بررسی و واکاوی قرار داده است. در هیچ‌کدام از این تحقیقات ارزشمند، ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی معاصر با ظهور اسلام در اشعار خنساء مورد توجه قرار نگرفته و ما ضمن بهره‌مندی از این تحقیقات، به این ویژگی‌ها و مفاهیم توجه داشته و به مطالعه‌ی آنها پرداخته‌ایم.

مفهوم شناسی

منظور ما از دوران معاصر با ظهور اسلام، دوره‌ی جاهلیت و اندکی پس از ظهور اسلام است. جاهلیت نیز به دوران قبل از ظهور اسلام در سرزمین حجاز گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۹۰) و زمان تقریبی آغاز آن را حدود ۱۵۰ سال پیش از اسلام دانسته‌اند. (فاخوری، ۱۳۷۸: ۳۵) منظور از ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی‌اش نیز آن دسته از خصلت‌ها و باورهایی است که برای اعراب عصر جاهلی اهمیت داشته است.

زیست‌نامه

تَمَاضِرِ دَخْتَرِ عَمْرُو بْنِ شَرِيدِ سَلِيمِ مَلَقَبَ بِهٖ خَنْسَاءُ، شَاعِرَهٗ وَ مَرْتِبَهٗ سَرَايِ نَامِدَارِ عَصْرِ جَاهِلِيَّتِ اسْتِ كِهٖ دَوْرَانِ اِسْلَامِي رَا هَم دَرَك كَرْدَهٗ اسْت. دَر اِصْطِلَاحِ بِهٖ اَيْنِ اَفْرَادِ مُخَضَّرَمِ گويند.^۳ خنساء در لغت، بینی کوتاه و کشیده‌ای را گویند که نوک آن برآمده باشد و برای گاو وحشی نیز به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۷۲) وی حدود سال ۵۷۵ میلادی متولد شد و

^۳ - به افرادی که بخشی از عمر خود را در جاهلیت و بخش دیگر را در عهد اسلامی گذرانده باشند مخضرم گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۲۹)

در قبیله‌ی بنی سلیم در خاندانی پر نفوذ و توانگر پرورش یافت. خنساء دوبار ازدواج کرد؛ نخستین همسرش مردی به نام رواحه بن عبدالعزی سلمی بود و از او صاحب پسری شد به نام عمرو، معروف به ابوشجره، شوی دوشم مرداس بن ابی عامر سلمی نام داشت و از او نیز صاحب چند فرزند شد که همه در دلیری و شاعری اشتهار یافتند. (دینوری، ۱۴۲۳ الف، ج ۱: ۳۳۲-۳۳۱، فاخوری، ۱۳۷۸: ۱۴۵)

خنساء ابتدا اهتمام چندانی به شعر نداشت تا اینکه دو برادرش معاویه و صخر (- درباری شهرت صخر و معاویه و تفاخر پدرشان به آنان رک: دینوری، ۱۴۲۳ الف، ج ۱: ۳۳۵ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۳۰۴) که از بزرگان بنی سلیم بودند در جنگ‌های دوران جاهلی به قتل رسیدند. (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۱۰) خنساء پس از آن با جدیت به شاعری پرداخت و در غم فقدان آنان مرثیه‌های فراوانی سرود.

دانسته است که بخش قابل توجهی از اشعار خنساء، در سوگ برادرانش سروده شده و در این میان توجه بیشتری به صخر دارد، زیرا صخر به صفات عالیه یک عرب بدوی چون شجاعت، کرم، وفا و علو همت آراسته بود (فاخوری، ۱۳۷۸: ۱۴۵) و در دوران زندگی خود بارها خنساء را مورد لطف و حمایت و بخشش‌های مالی خود قرار داده بود. (فروخ، ۱۹۸۴ الف، ج ۱: ۳۱۷)

خنساء دوران اسلام را درک کرد و به همراه گروهی از افراد قبیله‌اش - بنی سلیم - نزد پیامبر (ص) رفت و اسلام آورد و برخی اشعارش را در محضر حضرت خواند که مورد توجه پیامبر (ص) واقع شد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۲۷) به همین منظور، نام او را در شمار اصحاب پیامبر (ص) آورده‌اند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۲۹-۱۸۲۷، ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۰۹، ج ۶: ۸۸-۹۰، عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۱۲-۱۰۹)

خنساء به همراه چهار فرزندش در نبرد قادسیه شرکت داشت و پس از کشته شدن آنان در جنگ، در کمال شکیبایی گفت: «سپاس خدایی را که من را به سبب قتل آنان شرافت بخشید و امیدوارم که خداوند من را به همراه آنان در رحمت خود قرار دهد.» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۲۸-۱۸۲۹) اما کیفیت حضور خنساء در قادسیه روایتی داستان‌گونه و آشفته دارد. همچنین وجود روایتی مشابه از زبان شعبی درباره‌ی حضور یک زن نخعی به همراه چهار پسرش در نبرد قادسیه که سخنانی مشابه آنچه از دهان خنساء نقل شده به زبان آورده است، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۵۴۴) باعث شده تا برخی از پژوهشگران در کیفیت و یا حتی صحت این واقعه تشکیک کرده و تردیدهایی را درباره‌ی آن بیان کنند. (رک: بنت شاطی، ۱۹۷۰، ص ۵۳-۴۸، جنی، ۱۹۷۷،

ص ۸۹ به بعد.)

خنساء پس از اسلام نیز به سوگواری برای برادرانش ادامه داد و اشعاری در رثای آنان سرود. (ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۴: ۲۷۲، ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۲۳-۲۲۲) تاریخ وفات خنساء به درستی مشخص نیست و سال ۲۴ یا ۴۲ هجری قمری را برای آن ذکر کرده‌اند. (فروخ، ۱۹۸۴ (الف)، ج ۱: ۳۱۸)

جایگاه شعری خنساء

خنساء را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین شاعران عصر جاهلیت و صدر اسلام قلمداد کرد که شخصیت و اشعارش در دوران حیاتش مورد توجه قرار گرفت و باعث شهرت او شد. ابن قتیبه گزارشی از داوری نابغه ذبیانی^۴ درباره‌ی شعری از خنساء را نقل کرده که نابغه، به برتری شعر خنساء نسبت حسان بن ثابت^۵ رای داده است. (دینوری، ۱۴۲۳ الف، ج ۱: ۳۳۲، اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۳۲)^۶ نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد اینکه حتی اگر نظر منتقدان این گزارش را بپذیریم و به صحت این گزارش با تردید نگاه کنیم، دانسته است که وجود این گزارش نشان دهنده‌ی جایگاه شاخص خنساء در عصر کتابت این گزارش است که می‌تواند در روشن شدن جایگاه شعری خنساء به ما کمک کند. پس از جنگ بدر، هند دختر عتبه همسر ابوسفیان و مادر معاویه که پدر، عمو و برادرش در نبرد بدر به هلاکت رسیده بودند خود را به بازار عکاظ در مکه رساند تا اشعار حزن‌انگیز خود درباره‌ی آنان را به خنساء نشان دهد و اشعارش را در برابر او خواند. (ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۴: ۲۷۲-۲۷۱، اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۰۲-۴۰۱) همچنین گفته شد که اشعار خنساء مورد توجه پیامبر (ص) هم قرار گرفته است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۲۷) پس از آن و در دوره‌ی بنی‌امیه نیز (۴۱-۱۳۲ ق) اشعار خنساء مقبولیت داشته و برخی شاعران از شعر او متأثر

۴ - زیاد بن معاویه ذبیانی به خاطر فراوانی شعر و نبوغ و برتری در آن به نابغه شهرت یافت. وی یکی از اشراف قوم خود بود. شاعران داوری او در شعر را پذیرفته بودند و برای داوری اشعار نزد او می‌رفتند. (رک: فاخوری، ۱۳۷۸: ۹۸-۹۵)

۵ - حسان بن ثابت انصاری یکی از شاعران مطرح جاهلیت که اسلام را درک کرد و با شعر خود پیامبر (ص) را یاری نمود. (رک: همان، ص ۱۷۷)

۶ - با وجودی که این گزارش از قرن سوم به بعد شهرت داشته است اما توسط برخی از محققین مورد تردید قرار گرفته است. برای مطالعه‌ی گزارشی از این نقدها (رک: بنت شاطی، ۱۹۷۰، ص ۶۵-۶۱)

بوده‌اند. (طهماسبی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۲۰۹) البته ممکن است این امر در اثر بروز قیام‌ها و فتنه‌های دوران امویان باشد که با سرکوب شدید حکومت همراه بوده و در نتیجه گروه زیادی در سوگ عزیزان خود به مرثیه روی می‌آوردند. بزرگان نامداری در دوره‌ی امویان مانند شعبی (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۹، عامر بن شراحیل معروف به شعبی، از تابعان کوفی بود که در حدیث و فقه شهرت داشت. ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹: ۲۳۱-۲۳۰)، جریر و بشار بن برد (شریسی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۱۶۷-۱۶۸) دو تن از شاعران عصر امویان، رک: فاختوری، ۱۳۷۸: ۲۲۶ و ۲۸۴) لب به تحسین خنساء گشودند و از آن پس اشعارش مورد توجه قرار داشته است. (رک: بنت شاطی، ۱۹۷۰، ص ۷۰-۶۷، نجیب عطوی، ۱۴۱۳: ۱۴۰-۱۳۸)

شهرت خنساء به خاطر اشعاری است که در رثای برادران خود سروده است. «رثا» در اصطلاح به معنای «گریستن بر میت؛ ابراز اندوه بر فقدان عزیز از دست رفته؛ اظهار تأسف از مرگ او؛ تصویر خسارتی که حاصل فقدان اوست؛ برشمردن فضایل و ذکر صفات نیکوی او با هر انگیزه و غرضی و سرانجام بیان این که مرگ، امری است محتوم و هیچ کس را از آن گریزی نیست.» (آبدانان مهدیزاده، بهروزی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) اما این رثا دارای جنبه‌های گوناگونی است. (رک: آبدانان مهدیزاده، بهروزی، ۱۳۸۶)

مراثی او تنها نشان دهنده‌ی غم و اندوه بر فقدان برادرانش نیست بلکه خنساء علاوه بر نشان دادن غم و اندوه فراوان نسبت به فقدان آن دو؛ به تحسین و تمجید آنان نیز پرداخته است که به این نوع از مرثیه اصطلاحاً «تأیین» (مدحی که تنها برای افراد درگذشته هنگام مرثیه به کار می‌رود «تأیین» گویند. فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۳۸۴، عسکری، ۱۴۰۰: ۴۲) گویند. (رک: الشوری، ۱۹۸۳: ۱۵۷-۲۰۲) در تأیین‌های عصر جاهلی، شاعر متوفی را به صفاتی مانند شجاعت، کرم، وفا و شرف می‌ستاید و او را صاحب همه‌ی صفات پسندیده دانسته و به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی فقط اوست که گرسنگان را سیر، اسیران را آزاد و بی‌سرپرستان را پرستاری می‌کند و در واقع در بیشتر تأیین‌های آنان نوعی غرور کاذب به چشم می‌خورد. (آبدانان مهدیزاده، بهروزی، ۱۳۸۶: ۱۷۲) در لابه‌لای اشعار خنساء برخی از ویژگی‌های اجتماعی و اعتقادی جامعه‌ی جزیره‌العرب معاصر ظهور اسلام هویدا است که با توجه به درهم تنیده شدن احساسات و عواطف به همراه مدح و رثا، می‌توان گفت اشعار او بیشتر نمایان‌گر ویژگی‌های مثبت اجتماعی دوران جاهلیت است، با این حال مواردی از ویژگی‌های ناپسند و همچنین عقاید این دوران نیز را در شعر او یافت می‌شود.

۱- ویژگی‌های اجتماعی

هر جامعه دارای ویژگی‌های اجتماعی خاص خود است که ریشه در نگرش و رفتار افراد آن جامعه دارد و نشان‌دهنده‌ی خصلت‌های مهم اخلاقی و فرهنگی آن جامعه است. این ویژگی‌ها و مفاهیم در تمام جامعه مورد پذیرش و اتفاق قرار دارد و در مدح و ذم افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱-۱- شجاعت و جنگاوری

یکی از ویژگی‌های مهم نزد اعراب، آشنایی با جنگ و درگیری و حتی عادت به آن بود. در عصر جاهلیت، جنگ‌های مداوم قبایل بر سر آب، مرتع و جز آن، روحیه‌ی خاصی در اعراب - به‌خصوص در اعراب بادیه- به وجود آورده بود. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۲۲) اعراب در چنین فضایی نیازمند دفاع دائمی از خود، خانواده و اموالشان در مقابل دشمنان و حیوانات درنده بودند و به همین جهت شجاعت و جنگاوری از همان دوران کودکی در آنها شکل می‌گرفت (- فروخ، ۱۹۸۴ (ب): ۵۷) و در دفاع از شرافت قبیله یا زنان خود و صیانت آنان در برابر خواری و ذلت اسارت، شجاع و دلیر بودند و در این راه اعتنایی به مرگ نمی‌کردند. (سالم، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵) شجاعت و جنگاوری در آن دوران مایه‌ی فخر و مباهات افراد بود. عنتره بن شداد شجاعت و جنگاوری خود را اینگونه بیان می‌کند.

فَلَوْ أَنَّ عَيْنِيكَ يَوْمَ الْوَلَاءِ
بِئْرِي مَوْقِفِي زِدْتِ لِي فِي الْمَحَبَّةِ
يُفِيضُ سِنَانِي دَمَاءَ النَّحُورِ
وَرُمَحِي يَشْكُ مَعَ الدَّرْعِ قَلْبَهُ (مصری، بی‌تا: ۵)

اگر در روز جنگ، چشمان تو موقعیت من - در نبرد - را می‌دید، محبتت نسبت به من بیشتر می‌شد. پیکان نیزه‌ی من، خون سینه‌ها را جاری می‌سازد و نیزه‌ی من، زره را به قلب می‌دوزد. خنساء در اشعار خود بر شجاعت و جنگاوری برادرش صخر تأکید فراوانی دارد و اشعار بسیاری در این مورد سروده و او را فردی شجاع می‌داند که در میدان نبرد مانند شیری دشمنان را در هم می‌کوبد.

و ابکی اخاک و لاتنسی شمائله
و ابکی اخاک شجاعا غیر خوار

رداد عادیه فکاک عانیه^۶ کضیغم باسل للقرن هصار(طماس، ۱۴۲۵: ۶۴)
 بر برادرت گریه کن و فضایلش را فراموش مکن، بر برادر شجاع و دلیرت گریه کن.
 حمله‌ی دشمنان را دفع می‌کند، بند اسیران را می‌گشاید، چون شیر شجاعی دشمنان را درهم
 می‌کوبد.

خنساء همچنین در اشعار دیگری صخر را به عنوان طلایه‌دار لشکریان و شکست‌دهنده‌ی
 فرماندهان دشمن معرفی می‌کند.

وان صخرا لمقدم اذا رکبوا و ان صخرا اذا جاعوا لعقار(طماس، ۱۴۲۵: ۴۶)
 او هنگام نبرد، طلایه‌دار لشکر است و چون مردم دچار گرسنگی شوند، اشتران خود را ذبح
 می‌کند.

صید بالرمح فرسانها و تهتصر الکبش منها اهتصارا(طماس، ۱۴۲۵: ۵۱)
 سواران آنان را با نیزه‌ها شکار می‌کنی و فرمانده‌شان را (از مرکب) به پایین می‌کشی.

۲-۱- پرچم‌داری لشکر

یکی از مناصب مهم در دوران جاهلیت، منصب لواء نام داشت که عبارت بود از حمل و به
 اهتزاز درآوردن و مراقبت از پرچم و بیرق مخصوص قبیله در زمان لشکرکشی و جنگ. بزرگان
 قبایل، دلیرترین و زبده‌ترین جنگاروان را به این مهم منصوب می‌کردند که افتخار بزرگی برای
 آنان محسوب می‌شد و ممکن بود پس از منصوب شدن فردی به این مقام نسل به نسل به
 اعقابش به ارث برسد.^۷

خنساء نیز در اشعار خود پرچم‌داری لشکریان را به عنوان یکی از ویژگی‌های مثبت برادرش
 صخر ذکر می‌کند.

جواب اودیة حمال ألویه^۸ سمح الیدین جواد غیر مقتار(طماس، ۱۴۲۵: ۶۴)
 دشت‌ها را می‌پیماید، پرچم‌های جنگ را بر دوش می‌کشد، بخشنده و سخاوتمند است و بخل
 ندارد.

حمال ألویه، هبأط اودیة^۹ شهاد اندیه، للجیش جرأر(طماس، ۱۴۲۵: ۴۶)

۷ - رک: بنی عبدالدار که نسل به نسل عهده‌دار این مسئولیت در بین قریش بودند (ابن هشام، بی‌تا، ج: ۱، ۱۳۲، بغدادی، ۱۴۰۵: ۳۲ و ۱۸۹-۱۹۰)

پرچم‌دار سپاه است، دشت‌ها را می‌پیماید، در همه مجالس حاضر می‌شود، سپاهی را راهبری می‌کند.

۱-۳- خون‌خواهی و انتقام‌جویی

یکی از ویژگی‌های مهم جاهلیت که تأثیر فراوانی بر جامعه داشت، خون‌خواهی و حس انتقام‌جویی بود. گرفتن انتقام خون کشته‌شدگان، قانون برتر صحرا بود و با اندیشه‌ی مجد و شرف در نزد اعراب، ارتباط بسیار نزدیک داشت و این خون‌خواهی بالاترین آرمان و کمال مطلوب اخلاقی، در میان اعراب جاهلی به شمار می‌رفت و در دوره‌ی جاهلیت یکی از فضیلت‌های انسان به حساب می‌آمد. (رک: ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۳۶) می‌توان گفت خون‌خواهی از نظر آن‌ها یک ضرورت فیزیکی بود که اگر به آن عمل نمی‌شد خواب و آرامش و سلامت صاحبش را به خطر می‌انداخت و افراد به خاطر خون‌خواهی لذت‌های زندگی را بر خود حرام می‌کردند. (نیکلسون، ۱۳۸۰: ۱۲۱، جواد علی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۰۰-۳۹۹)

خنساء پس از قتل برادرش معاویه، دیگر برادر خود صخر را به خون‌خواهی او دعوت کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۳۷) او پس از قتل صخر نیز اشعاری سرود و قبیله‌ی خود را به خون‌خواهی از او دعوت کرد.

أَبْنَى سُلَيْمٍ أَنْ لَقَيْتُمْ فِقْعَسًا فِي مَحْبَسٍ ضَنْكٍ أَلَى وَعْرٍ
فَالْقَوْهَمِ بَسِيوفِكُمْ وَرَمَاحِكُمْ وَبَنْضَحَةٍ فِي اللَّيْلِ كَالْقَطْرِ
حَتَّى تَقْضُوا جَمْعَهُمْ وَتَذَكَّرُوا صَخْرًا وَ مِصرَعَهَ بِلَا ثَارٍ (طماس، ۱۴۲۵: ۵۳)

ای فرزندان قبیله بنی سلیم، اگر با قبیله‌ی فقعس در میدان کارزار رویارو شدید با شمشیرها و نیزه‌هایتان بر آنان هجوم برید و خونشان را بسان قطره‌های باران بریزید تا آنکه جمعیت آن‌ها را پراکنده کنید و قتلگاه صخر و خون‌خواهی او را که انجام نشده به یاد بیاورید.

۱-۴- غارت‌گری

در عصر جاهلیت، جنگ‌های زیادی میان قبایل عرب روی می‌داد. این درگیری‌ها از عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی سرچشمه می‌گرفت. گاهی کمبود امکانات زندگی

در جزیره‌العرب باعث بروز جنگ برای تأمین اهداف اقتصادی بود. (سال، ۱۳۸۰: ۳۲۸-۳۲۷) این‌گونه درگیری‌ها بیشتر در قالب غارت و چپاول نمایان می‌شد و هر فرد یا قبیله‌ای برای تأمین نیازهای خود به آن مبادرت می‌کرد. این خصلت به گونه‌ای در عصر جاهلیت مرسوم بود که امام علی (ع) رواج غارت‌گری‌های پیاپی را به عنوان یکی از نکات منفی عصر جاهلیت معرفی می‌کند. (رضی، ۱۳۸۰: ۳۹۴)

خنساء نیز به این مسئله به عنوان یکی از ویژگی‌های برادرش اشاره کرده و می‌گوید:
 یذکرنی طلوع الشمس صخرا واذکروه لکل غروب الشمس (طلماس، ۱۴۲۵: ۷۲)
 برآمدن آفتاب، صخر را یاد من می‌آورد و به هنگام غروب خورشید او را یاد می‌کنم.
 واضح است که خنساء در این بیت آشکارا از غارت برادر خود سخن نگفته و با تعبیر «یذکرنی طلوع الشمس» بیان می‌کند که صخر دارای خصلتی بوده که طلوع خورشید یادآور آن در ذهن است. اما طلوع خورشید یا به تعبیر دیگر ابتدای صبح چه صفتی را در ذهن عرب جاهلی تداعی می‌کرده است که خنساء در این مصرع به آن اشاره دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که در فرهنگ عرب جاهلی، طلوع خورشید و ابتدای صبح، زمان مناسبی برای غارت و شبیخون بوده و به روز شبیخون و غارت «یوم الصباح» می‌گفتند. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۲۵، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۰۵) زیرا مردم در این هنگام غرق خواب بودند و به راحتی غافل‌گیر می‌شدند و به همین دلیل بسیاری از جنگ‌ها و یورش‌های دوران جاهلیت در این زمان صورت می‌گرفت و اگر کسی را با لفظ «فتی الصباح» خطاب می‌کردند کنایه از شجاعت و دل‌آوری او بود. (جوادی‌علی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۴۴۰) ادبایی مانند مبرد (۲۸۵ق)، ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ق) و ابن جنی (۳۹۲ق) عبارت «یذکرنی طلوع الشمس» را در مصرع اول به معنای غارت هنگام صبح دانسته‌اند. (مبرد، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷ و ج ۲، ص ۱۳۲، اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۱۱۷، ابن جنی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۵۰۹)

۱-۵- فتوت و جوانمردی

فتوت در لغت از مصدر «فتاء» به معنای جوانی است و برخی آن را به معنای آزادگی و کرم گرفته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۳۷، زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۴۶۳) قشیری در این مورد می‌گوید: «اصل فتوت این است که بنده در تلاش برای انجام کارهای دیگران باشد.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۹۱) این واژه در دوران جاهلیت نیز مورد توجه شاعران قرار داشته و طرفه بن عبد-وی

شاعران معروف عصر جاهلیت و از قبیله‌ی بکر بن وائل بود. رک: فاختوری، ۱۳۷۸: ۸۲-۷۱) آن را ویژگی شخصی می‌داند که به یاری قوم و قبیله‌ی خود می‌شتابد.

إِذَا الْقَوْمُ قَالُوا مَنْ فَتَىٰ خِلْتُ أَنَّنِي دُعَيْتُ فَلَمْ أَكْسَلْ وَ لِمَ أَتَبَلَّدُ
و لَسْتُ بِحَلَّالِ التَّلَاعِ مَخَافَةً و لَكِنْ مَتَىٰ يَسْتَرْفَدُ الْقَوْمُ أَرْفَدِ قَرَشِي، ۲۰۰۰: ۲۰۲

هنگامی که مردم قبیله می‌گویند جوانمرد کیست، گمان می‌کنم مرا فرا خوانده‌اند، پس تنبلی نمی‌کنم.

من به سبب ترس از آمدن میهمانان بالای کوه نمی‌روم و پنهان نمی‌شوم، بلکه هرگاه مردم از من یاری و کمک خواهند به آنان کمک می‌کنم.

اما نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که معنای این واژه در جامعه‌ی آن روز، گستردگی بیشتری داشته و شامل بخشش، شجاعت، وفای به عهد، حمایت از ضعیف، گذشت و وقار بوده است. (دزفولی و صیادانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹-۱۶۸)

خسنا در اشعار خود، برادرش صخر را به عنوان فردی که دارای تمامی صفات جوانمردان است مورد ستایش قرار می‌دهد و مفاهیمی مانند دفاع از حقوق افراد ضعیف، کمک به فقرا و نیازمندان، آزاد کردن بندگان، پناه دادن به افراد خطاکار و برطرف کردن مشکلات مردم را مطرح می‌کند.

هُوَ الْفَتَى الْكَامِلُ حَقِيقَتُهُ مَاوَى الضَّرِيكِ، إِذَا مَا جَاءَ مَتَابَا(طماس، ۱۴۲۵: ۱۴)
او جوانی است با تمام خصوصیات جوانمردان، دفاع کننده از حق خود و پناه فقیران و ضعیفان، زمانی که پی در پی نزد او می‌آیند.

كَمْ مِنْ ضَرَائِكِ هُلَاكِ و أَرْمَلِه حَلَوَا لِذِيكَ فَزَالَتْ عَنْهُمْ الْكُرْبُ(طماس، ۱۴۲۵: ۱۷)
چه بسیار افراد فقیر و بیوه‌زنان بی‌چیز که نزد تو آمدند و اندوهشان برطرف شد.

نَحَارِ رَاعِيَه، مَلْجَأِ طَاغِيَه فَكَأَكِ عَانِيَه لِلْعَظْمِ جِبَارِ(طماس، ۱۴۲۵: ۴۶)
شترهای خود را قربانی می‌کند، پناه افراد خطاکار، آزادکننده‌ی اسیران و برطرف کننده‌ی مشکلات است.

۱-۶- سخاوت و کرم

شرایط سخت و بی‌رحم زندگی در صحرا و وجود قحطی و خشکسالی باعث شد تا در نظر عرب خصلتی بالاتر از کرم وجود نداشته باشد. عرب جاهلی در زمان صلح و آرامش، بخشنده و جوانمرد بود و در بخشش بسیار مبالغه می‌کرد و در این راه مال و ثروت را خوار و بی‌اعتبار و بخشش و کرم را از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست. (شوقی ضیف، ۱۳۷۷، ص ۶۸، سالم، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

حاتم طایی در این باره می‌گوید:

يقولون لي: أهلك مالك فاقصد
و ما كنت لو لا ما تقولون مفسدا (بکار، ۱۳۷۴، ص ۴۴۰)

می‌گویند: دارایی خود را تباه ساختی، میان‌روی پیشه کن، اگر چنان می‌کردم که آن‌ها می‌گویند به سروری نمی‌رسیدم.

زهیر بن ابی سلمی در شعری به میزان سخاوت افراد کریم اشاره می‌کند که اگر چیزی در اختیار نداشته باشند، حتی حاضرند جان خود را نیز ببخشند.

فلو لم يكن في كفه غير نفسه
لجأ بها فليتنق الله سائله (فاعور، ۱۴۰۸: ۹۲)

اگر جز جان خویش چیزی نداشته باشد، آن را می‌بخشد پس سائل از خدا پروا کند. - و از او چیزی نخواهد که جانش را فدا خواهد کرد. -

عنتره بن شداد نیز در شعری، بخشش را خصلت افراد آزاده معرفی کرده و به ستایش آن می‌پردازد.

و اعلم أن الجود في الناس شيمه
تقوم بها الاحرار و الطبع يغلب (مصری، بی‌تا: ۱۳)

دانستم که بخشش خصلتی است که تنها افراد آزاده به آن عمل می‌کنند و سرانجام این سرشت بر دیگر امور غلبه می‌کند.

خنساء در اشعار خود همواره صخر را به عنوان یک فرد کریم و سخاوتمند معرفی کرده و می‌گوید:

و ان صخرا لوالينا و سيدنا
و ان صخرا اذا نشئو لنحار (طماس، ۱۴۲۵: ۴۶)

صخر مولا و بزرگ ماست و چون زمستان فرا رسد شترهای خود را - برای ما - ذبح می‌کند.
جواب اودییه حمال الویه
سمح الیدین جواد غیر مقتار (طماس، ۱۴۲۵: ۶۴)

دشت‌ها را می‌پیماید، پرچم‌های جنگ را بر دوش می‌کشد، بخشنده است و سخاوتمند.

۱-۷- مهمان نوازی

یکی از صفات بارز عرب جاهلی مهمان‌نوازی آنان است؛ عرب جاهلی با آنکه برای به دست آوردن منابع زیستی، دائماً در تلاش بوده و برای رسیدن به آن به جنگ با رقبا می‌پرداخت، در عین حال، در برخورد با مهمان و پذیرایی و حمایت او روحیه‌ای کاملاً مساعد داشت. (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۳)

آنان به زیادی مهمان مباحات می‌کردند و در شب‌های سرد می‌کوشیدند تا با روشن کردن آتش، مهمانان را به سوی خود بکشانند و مسافران، با دیدن شعله‌های آتش به قصد گرم شدن به آنجا روی آورند و هرکس که به خیمه‌گاه می‌رسید حتی اگر از قبایل دشمن بود در امان می‌بود. (شوقی ضیف، ۱۳۷۷، ص ۶۸، سالم، ۱۳۸۰: ۳۴۴)

حاتم طایی که به مهمان‌نوازی و کرم شهرت داشت در شعری به غلام خود دستور می‌دهد تا آتش روشن کند و اگر به سبب این کار، مهمانی را به خانه‌ی او بیاورد آن غلام را آزاد خواهد کرد.

أوقد فإن الليل ليل قُر و الريح يا واقد ریح صر

علّ یری نارک من یمر إن جلبت ضیفا فأنت حر (شنتمری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۰۵)

آتش روشن کن که امشب شب سردی است و باد سرد و تندی می‌وزد؛ ای آتش افروز، شاید رهگذری آتش تو را ببیند، اگر بتوانی مسافری را به خانه‌ی من جلب کنی، تو آزادی.

وی همچنین در شعر دیگری بندگی مهمان را مایه‌ی مباحات و افتخار خود قرار داده است.

و إني لعبد الضیف ما دام ثاویا و ما فی إلا تلک من شیمه العبد (- همان، ص ۲۰۳)

من تا زنده‌ام بنده‌ی مهمانم و تنها همین خصلت از خوی و عادات بندگان در من وجود دارد.

خنساء در اشعار خود، برادرش صخر را به خاطر این ویژگی مورد ستایش قرار داده و می‌گوید:

و ضیف طارق، أو مُستجیر یروع قلبه من کلّ جرس

فأکرمه، و آمنه فأمسی خلیا باله من کل بؤس (طماس، ۱۴۲۵: ۷۲)

و مهمانی که شب‌هنگام در را به صدا در می‌آورد یا پناه‌جویی که از هر صدایی قلبش به

هراس می‌افتاد.

صخر او را اکرام کرد و امنیت خاطر به او بخشید و فکر او نیز از هر ناراحتی و ترسی خالی گردید.

وی در شعر دیگری نیز می‌گوید:

و ابکی اخاک لایتام و ارمله و ابکی اخاک لحق الضیف و الجار(طماس، ۱۴۲۵: ۶۴)

به‌خاطر کودکان یتیم و بیوه‌زنان او و به‌خاطر مهمان و همسایه‌ی او (که بی‌پناه مانده‌اند) بر برادرت گریه کن.

۸-۱- عفت و پاکدامنی

گرچه در میان اعراب عصر جاهلیت کسانی بودند که در لذت و عشرت غوطه می‌خوردند و درباره‌ی زنان به تغزل‌های مغایر با عفت و پاکدامنی می‌پرداختند، اما در همین جامعه کسانی نیز بودند که به پاکدامنی و چشم‌پوشی از زنان و لذت‌های دیگر شهرت داشتند. آنان به پاکدامنی خود افتخار می‌کردند و به ستایش از آن می‌پرداختند. (سالم، ۱۳۸۰: ۳۴۸-۳۴۷)

عنتره بن شداد می‌گوید:

«و اغض طرفی ما بدت لی جارتی حتی یواری جارتی مأواها» (شنتمری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۸)

من از نگاه به زن همسایه‌ام چشم بربستم تا اینکه خانه‌اش او را از دیدگاه پنهان داشت.

همچنین نابغه ذبیانی درباره‌ی پرهیز از روابط نامشروع می‌گوید:

«حیاک ربی [ود] فإنا لا یحلّ لنا لهو النساء و إنّ الدین قد عزمنا» (شنتمری،

۱۴۲۲، ج ۱: ۱۴۶)

درد بر تو باد (محبوبه من)، زیرا برای ما بازی با زنان روا نیست، و دین چنین امر کرده است.

خنساء در رثای برادرش صخر، بر پاکدامنی و چشم‌پوشی وی از زنان، نوحه‌گری می‌کند و

می‌گوید:

لم تره جاره یمشی بساحتها لریبه حین یخلی بیته الجار(طماس، ۱۴۲۵: ۴۷)

هرگز زن همسایه او را ندیده است که چون در خانه‌اش تنها بماند با بدگمانی به حریم وی

گام گذارد.

۱-۹- خطابه و سخنوری

خطابه در دوره‌ی جاهلی به دلیل وجود تنش‌های فراوان بین قبایل، آزادی بیان و همچنین غلبه‌ی مطلق فرهنگ شفاهی به یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های برقراری ارتباط فراگیر جمعی تبدیل شد (شوقی ضیف، ۱۳۷۷، ص ۳۸۴، رودگر، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۷۰۹) و اعراب از این فن برای منافره، مفاخره، تشویق به جنگ یا دعوت به صلح و همدلی، عرض تبریک یا تسلیت، سفارت نزد شیوخ قبایل یا دربار فرمان‌روایان و مذاکرات برای حل و فصل اختلافات استفاده می‌کردند. (جواد علی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۷۷۵، شوقی ضیف، ۱۹۶۰: ب: ۲۷)

خطیبان عصر جاهلیت که اغلب از طبقه‌ی اشراف و بزرگان قبایل و حکام بودند (جواد علی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۷۹۴) در کنار شاعران وظیفه‌ی سخنگویی قبیله را بر عهده داشتند. (شوقی ضیف، ۱۹۶۰: ب: ۲۹) خطیبان در دوره‌ی جاهلیت از مقام و موقعیت والایی برخوردار بودند و به‌خاطر اهمیت کارشان حتی از شعراء نیز پیشی گرفتند. (جاحظ، ۲۰۰۲ الف، ج ۱: ۲۰۳، شوقی ضیف ۱۹۶۰: ۲۸-۲۹) قبایل عرب به داشتن خطبای فراوان افتخار می‌کردند (جواد علی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۷۹۴) و در اشعار خود، آنان را هم‌ردیف دلیران و شجاعان مدح می‌کردند. (جاحظ، ۲۰۰۲ الف، ج ۱: ۱۹۶)

خنساء در شعری برادر خود، صخر را به عنوان خطیب و سخنور توانای مجالس و محافل معرفی می‌کند.

خطابٌ مُحْفَلُهُ فِرَاجٌ مُّظْلَمُهُ
ان هَابَ مُعْظَلَهُ سَنَى لَهَا بَابَا طِمَاسِ، (۱۴: ۱۴۲۵)

او سخنور محافل و برطرف‌کننده‌ی تاریکی‌هاست، اگر از مشکلی هراس داشته باشد برای حل آن چاره‌جویی کرده و دری می‌گشاید.

۲- مفاهیم اعتقادی

مفاهیم اعتقادی نشان‌دهنده‌ی باورهای رایج در میان افراد یک جامعه است. این مفاهیم باید به گونه‌ای باشد که بخشی از افراد جامعه به آن معتقد بوده و از آن تبعیت کنند و هنگامی که سخن از آن مفاهیم به میان بیاید برای افراد جامعه قابل فهم و درک باشد.

۲-۱- اعتقاد به «الله»

تردیدی نیست که کلمه‌ی «الله» در دوران جاهلیت شناخته شده بوده است و در قرآن و سیره‌ی پیامبر (ص) و اشعار، شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که براساس آنها می‌توان پذیرفت که در دوران جاهلیت معنای ویژه‌ای داشته است. (سلیم الحوت، ۱۳۹۰: ۳۲۵-۳۲۴) به عنوان نمونه می‌توان به آیات ۶۱ و ۶۳ سوره‌ی عنکبوت اشاره کرد که نشان می‌دهد معاصر با ظهور اسلام اعتقاد به «الله» به عنوان خالق و پروردگار جهان، میان اعراب رواج داشته است.^۸ علاوه بر قرآن مهم‌ترین منبع ما برای مشاهده‌ی این نوع باورها اشعاری است که از این دوره به دست ما رسیده که شامل شعرای بت‌پرست و غیر بت‌پرست می‌شود. در میان افراد غیر بت‌پرست می‌توان از امیه بن ابی صلت (دینوری، ۱۹۹۲ ب، ص ۶۰) نام برد که در اشعار خود به مدح و ستایش «الله» می‌پردازد و از اعتقاد خود به توحید خرسند است.

الی الله اهدی مدحتی و ثنائیا و قولاً رضیا لینی الدهر باقیا

ستایش و مدح خویش را به «الله» هدیه می‌کنم و سخنی استوار را که با روزگار پاینده است. و در ادامه نیز می‌گوید:

رضیت بک اللهم ربا فلن أری
أدین إلها غیرک الله ثانیا (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷-۳۶)

خشنودم که تو خدایا پروردگار من باشی و هیچ دینی را نمی‌پذیرم و به جز تو هیچ خدای دیگری را برای خود قرار نمی‌دهم.

اما مطابق گفته‌ی ابن ابی‌الحدید این نوع اعتقاد به «الله» در میان تمام بت‌پرستان چه کسانی که بت را شریک خداوند می‌دانستند و چه کسانی که پرستش بت را عامل نزدیکی به خداوند به شمار می‌آوردند، وجود داشته است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۱۹) این باور در آنان به گونه‌ای بود که به نام «الله» سوگند یاد می‌کردند. اوس بن حجر شاعر مضر عصر جاهلیت (دینوری، ۱۴۲۳ الف، ج ۱: ۱۹۸) در کنار اعتقاد به لات و عزی به «الله» نیز اعتقاد داشت و به آن سوگند یاد می‌کرد و حتی «الله» را از آن دو بت، بالاتر می‌دانست.

۸ - عنکبوت: ۶۱ «و اگر از ایشان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است؟ حتماً خواهند گفت: الله پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند» و آیه ۶۳ «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است؟ حتماً خواهند گفت: الله.»

و باللوات و العزی و من دان دینها و بالله، ان الله منهن اکبر(ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۱۷) سوگند به لات و عزی، و هر کس به دین آنان گرویده است. و سوگند به خدا، خدایی که از آنان بزرگ تر است.

خنساء نیز که در جامعه‌ی جاهلی رشد و نمو پیدا کرد، به «الله» اعتقاد داشت و در رثای برادر خود، آن گاه که می‌خواهد عمق مصیبت فراموش نشدنی خود را بیان کند با استفاده از واژه‌ی «الله» سوگند یاد می‌کند، گویا معنای نهفته در واژه‌ی «الله» در عالی‌ترین درجه‌ی تقدس قرار دارد.

فلا و الله ما انساک حتی افارق مهجتی و یشق رمسی(طماس، ۱۴۲۵: ۷۲) به خدا سوگند فراموش نمی‌کنم تا میان من و دل جدایی افتد و قبرم شکافته شود.

۲-۲- اعتقاد به جبر و تقدیرگرایی

اعتقاد به جبر و تقدیرگرایی در جامعه‌ی جاهلی رایج بود و مشرکان در مقابل پیامبر(ص) نیز از این اعتقاد خود سخن می‌گفتند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی‌کردیم و چیزی را بدون اجازه‌ی او حرام نمی‌ساختیم! (آری) کسانی که پیش از ایشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟!» (نحل (۱۶) آیه ۳۵). برخی مفسرین بر این باورند که این آیه دلالت بر اعتقاد به جبر دارد.(طوسی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۷۸، زمخشری، ۱۴۰۷ الف، ج ۲: ۶۰۴-۶۰۵)

خنساء نیز هنگامی که تحمل اندوه صخر برای او دشوار می‌شود این مصیبت را به روزگار و بازی‌های آن نسبت می‌دهد و روزگار را مسئول این مصیبت‌ها قلمداد می‌کند را تا از سنگینی غم خود بکاهد.

تبکی خُناسُ علی صخرٍ و حقَّ لَهَا اذ رابها الدهرُ إن الدهرَ ضَرَّارٌ(طماس، ۱۴۲۵: ۴۵) خنساء بر صخر گریه می‌کند و سزاوار چنین گریه‌ای است؛ زیرا که او دچار مصیبت روزگار شده، روزگاری که مصیبت‌بار است.

خنساء در جای دیگر با تشبیه اوضاع خود به شتری فرزند مرده، باز هم روزگار را مسئول مصیبت‌های خود می‌داند تا به این وسیله از غم و اندوهش کاسته شود.

و ما عَجُولُ عَلٰی بَوِّ تَطِيفُ بِهِ لَهَا حَنِينَانِ اِعْلَانُ وِ اسْرَارِ
یوما باوجد منی یومَ فارقنی صخرُ و للدهرِ احْلَاءُ وِ امْرَارِ(طماس، ۱۴۲۵: ۴۶)

شتر فرزند مرده‌ای که دور فرزند خود می‌گردد و آشکار و نهان آه و ناله می‌کند.
چنین شتری سرگشته‌تر از من به هنگام جدایی از صخر نبود، به راستی که روزگار، گاه
شیرین و گاه تلخ است.

یا عین ما لکِ لا تَبْکِینَ تَسْکَابَا اذ رَابَ دَهْرٍ وِ کَانَ الدَّهْرُ رِیَابَا(طماس، ۱۴۲۵: ۱۳)

چشم چه اتفاقی برای تو افتاده است که گریه نمی‌کنی که روزگار دگرگون گشت و خیانت
پیشه نمود.

۲-۳- اعتقاد به جن

مردم در دوران جاهلیت به وجود جن اعتقاد داشتند(رک: عجینه، ۱۹۹۴، ج ۲: ۱۰) و این اعتقاد در برخی از رفتارهای آنان و در میان اخبار و اشعار آن دوران قابل مشاهده است. مفسران در ذیل آیه‌ی ۶ سوره‌ی جن به این مسأله اشاره می‌کنند که برخی از مردان عرب در طول مسافرت خود اگر شب‌هنگام در بیابانی توقف داشتند می‌گفتند: «أعوذُ بعزیزِ هذا الوادی من شر سفهاء قومه» پناه می‌برم به بزرگ این صحرا از شر نادان‌های قومش(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۵۶) که نشان‌دهنده‌ی اعتقاد اعراب به جن به عنوان موجودی صاحب قدرت است که انسان برای مصون ماندن از گرفتاری باید به آن پناه ببرد تا از شر او در امان بماند. وقتی مردی خانه‌ای می‌خرد یا چشمه‌ی آبی از زمین بیرون می‌کشد یا مواردی شبیه به آن پیش می‌آمد برای طایفه‌ی جن، پرنده‌ای قربانی می‌کرد. در جاهلیت می‌گفتند اگر کسی این عمل [قربانی دادن] را انجام دهد، جن به خانواده‌اش آسیبی نمی‌رساند. توجه بسیار اعراب جاهلی به جن، در شعر امیه‌بن ابی صلت که برای نشان دادن اعتقاد راسخ خود به خداوند از امیدواری مردم نسبت به جن سخن می‌گوید و امید خود به خدا را نقطه‌ی مقابل امیداعراب به جن معرفی می‌کند.

حنانیک إن الجن کانت رجاءهم و أنت إلهی ربنا و رجائینا (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷)

مهربانی و رحم کن پیش از این جن مایه‌ی امید آنان بود، درحالی که تو خدای من، پروردگار
و مایه‌ی امید من هستی

در شعر شاعران، مکان‌های بسیاری به عنوان جایگاه جن ذکر شده که به آن‌ها مثل زده

می شده است، چنان که گفته می شود: جن البدی، جن البقار، جهیم، ابرق الحنان، ذو سمار و عقبر از جمله است. (سلیم الحوت، ۱۳۹۰: ۳۵۳)

مردمان عصر جاهلیت همچنین شاعران، (جاحظ، ۱۴۲۳ ب، ج ۶: ۴۳۳، ثعالبی، ۱۳۷۶، ترجمه انزابی نژاد، ص ۴، زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۲۰-۳۱۹) کاهنان (جاحظ، ۲۰۰۲ الف، ج ۱: ۲۴۱) و هر فردی را که دارای نبوغ و استعداد خاصی بود و توانایی انجام کارهای مهم را داشت با جنیان مرتبط می کردند. (ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۳)

خنساء در یکی از ابیات خود، هنگامی که می خواهد بزرگی مصیبت خود را بیان کند، باورش در مورد جن را که برگرفته از جامعه‌ی جاهلی است بیان کند و می گوید:

فلم أرَ مثله رُءاء لجنٍ و لم أرَ مثله رُءاء لانسٍ (طماس، ۱۴۲۵: ۷۲)

مانند مصیبت صخر هیچ مصیبتی را برای جن و انس ندیدم.

آنچه از شعر خنساء به دست می آید آن است که با توجه به فرهنگ و اعتقادات جاهلی، جن را موجودی می داند که مانند انسان، غم و شادی بر او عارض می شود و به همین دلیل در توصیف عظمت مصیبت برادرش صخر، آن را به گونه‌ای بزرگ می داند که همانندش را در میان جن و انس ندیده است.

نتیجه

جامعه‌ی معاصر با ظهور اسلام مانند دیگر جوامع انسانی دارای ویژگی‌ها و مفاهیم اخلاقی و اعتقادی است که مراجعه به میراث برجا مانده از آن دوران، به شناسایی و درک بهترش کمک می‌کند. اشعار باقی مانده از دوران جاهلیت، مهم‌ترین منبع شناخت آن عصر است و مطالعه‌ی دقیق آن، ابعاد مختلفی از ویژگی‌ها و مفاهیم نزد اعراب را روشن می‌کند. خنساء یکی از شاعران معروف مخضرم است که اشعار او در این پژوهش با هدف بیان ویژگی‌ها و مفاهیم اخلاقی و اعتقادی نزد اعراب معاصر ظهور اسلام، مورد مطالعه قرار گرفته است. هر چند اشعار خنساء نمی‌تواند آیین‌های تمام‌نمای آن عصر باشد، اما بخشی از ویژگی‌های اجتماعی آن دوره را نمایان می‌کند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که خنساء در اشعار خود، برخی ویژگی‌های اجتماعی مانند شجاعت و جنگاوری، پرچم‌داری لشکر، خون‌خواهی و انتقام‌جویی، غارت‌گری، فتوت و جوانمردی، سخاوت و کرم، مهمان‌نوازی، خطابه و سخنوری و عفت و پاکدامنی را بیان کرده است. همچنین نشان می‌دهد که خنساء در اشعارش اعتقاد به مسائلی مانند الله به عنوان خالق و پروردگار، جبرگرایی و وجود جن را به عنوان باورهای اعراب معاصر ظهور اسلام مورد توجه قرار داده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آبدانان مهدیزاده، محمود، بهروزی، مجتبی، «شکل‌گیری مرثیه در عصر جاهلی و آغاز دوره اسلامی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره مسلسل ۲۰۱، سال ۵۰، بهار و تابستان، ص ۱۸۰-۱۶۱.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۱.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار الفکر، ج ۶.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تصحیح محمود محمد طنحی، طاهر احمد زاوی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۳.
۶. ابن جنی، ابو الفتح عثمان، الخصائص، تحقیق عبد الحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲.
۷. ابن حمدون، محمد بن علی، التذکره الحمدونیه، تحقیق احسان عباس و بسکر عباس، بیروت، دار صادر، ج ۴.
۸. ابن عبد البر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ج ۴.
۹. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمی، بیروت، ج ۳.
۱۰. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر دمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ج ۹.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع - دار صادر، ج ۲، ج ۶.
۱۲. ابن هشام، عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفه، ج ۱.
۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۴، ج ۹، ج ۱۱، ج ۱۷.

۱۴. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. بغدادی، محمد بن حبیب، کتاب المنطق فی اخبار قریش، محمد بن حبیب البغدادی، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب.
۱۶. بکار، زبیر بن عبدالله، الاخبار الموفقیات، تصحیح سامی مکی العانی، قم، انتشارات الشریف الرضی.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ج ۱۳.
۱۸. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، الخنساء، قاهره، دارالمعارف بمصر.
۱۹. ثعالبی، ابو منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (الف)، البیان و التبیین، تصحیح علی ابو ملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ج ۱.
۲۱. _____ (ب)، الحیوان، تصحیح محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۶.
۲۲. جنبی، محمد جابر عبدالعال، الخنساء شاعره بنی سلیم، قاهره، الهیئته المصریه العامه للکتاب.
۲۳. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا (ص)، قم، انتشارات دلیل ما.
۲۴. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعه بغداد، ج ۴، ۵، ج ۸.
۲۵. دزفولی، محمد، صیادانی، علی، «تحلیل و بررسی مصداق‌های واژه‌ی فتوت در دیوان عنتره بن شداد»، فصلنامه‌ی لسان مبین، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، قزوین، سال سوم، بهار.
۲۶. دینوری، ابن قتیبه (الف)، الشعر و الشعراء، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دار الحدیث، ج ۱.
۲۷. _____ (ب)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، القاهره، الهیئته المصریه العامه للکتاب.
۲۸. رضی، سید محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، انتشارات پارسایان.

۲۹. رودگر، قنبر علی، مدخل «خطبه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ج ۱۵، ص ۷۱۵-۷۰۹.
۳۰. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (الف)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، ج ۲.
۳۱. _____ (ب)، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر.
۳۲. _____ (ج)، ربیع الابرار و نصوص الاخیار، تصحیح: عبدالامیر مهنا، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱.
۳۳. سالم، سید عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه ی باقر صدری نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. سلیم الحوت، محمود، باورها و اسطوره های عرب پیش از اسلام، ترجمه و تحقیق: منیژه عبداللهی و حسین کیانی، تهران، نشر علم.
۳۵. شریشی، عبدالمومن بن موسی، شرح مقامات الحریری، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمی، ج ۱.
۳۶. شنتمری، یوسف بن سلیمان، اشعار الشعراء السنه الجاهلیین، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ج ۲.
۳۷. شوقی ضیف (الف)، تاریخ ادبی عرب (عصر جاهلی)، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۳۸. _____ (ب)، الفن و مذاهبه فی النثر العربی، قاهره، دارالمعارف مصر، چاپ هفتم، ۱۹۶۰ م.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۱۰.
۴۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ج ۳.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عامل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۶.
۴۲. طهماسبی، عظیم، مدخل «خنساء»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ج ۱۶، ص ۲۱۱-۲۰۸.
۴۳. طماس، حمدو، دیوان الخنساء، بیروت، دارالمعرفه.

۴۴. عبدالشافی الشوری، مصطفی، شعر الرثاء فی العصر الجاهلی دراسه الفنیه، بیروت، الدارالجامعیه.
۴۵. عجینه، محمد، موسوعه اساطیر العرب عن الجاهلیه و دلائلها، بیروت، دارالفارابی، ج ۲.
۴۶. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۸.
۴۷. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغه، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
۴۸. فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات توس.
۴۹. فاعور، علی حسن، دیوان زهیر بن ابی سلمی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، قم، موسسه دارالهجره، ج ۳، ج ۴، ج ۸.
۵۱. فروخ، عمر (الف)، تاریخ الادب العربی، بیروت، دارالعلم للملایین.
۵۲. _____ (ب)، تاریخ الجاهلیه، بیروت، دار العلم للملایین.
۵۳. قشیری، رساله قشیری، عبدالکریم بن هوازن، تصحیح مهدی محبتی، تهران، انتشارات هرمس.
۵۴. قرشی، جمهره اشعار العرب، ابو زید محمد بن ابی الخطاب، تصحیح علی فاعور، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۵. کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام (تنکیس الاصنام)، تحقیق احمد زکی باشا، قاهره، افسست تهران (همراه با ترجمه)، نشر نو، چاپ دوم.
۵۶. مبرد، ابو عباس محمد بن یزید، الکامل فی اللغه و الادب، تصحیح تغارید بیضون و نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱.
۵۷. مصری، ادیب، شرح دیوان عنتره بن شداد، محمود توفیق الکتبی، بی‌جا، المطبعه الرحمانیه.
۵۸. نجیب عطوی، علی، الخنساء بنت عمرو شاعره الرثاء فی العصر الجاهلی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۹. نیکلسون، رینولد، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه‌ی کیوان دخت کیوانی، تهران، انتشارات ویستار.